

فلسفه دوازدهم - درس ۶ - خدا در فلسفه (در اندیشه های فیلسوفان مسلمان)

سوال: آیا می شود وجود خدا را با استدلال عقلی ثابت کرد؟
آیا می شود تک علت العلل که خودش معلول دیگری نباشد را ثابت کرد؟

۱- یک فرض ← فرض کنید هیچ چیز وجود ندارد - (و عدم مطلق است) و هیچ کدام از موجودات جهان بوجود نیامده اند. حالا اگر تکلی از موجودات بخواهد هستی پیدا کند ← نیازمند چیست؟
لے قطعاً خواهد گفت باید علت آن باشد تا او را بوجود آورد

۲- حرف درستی است تا علت نباشد موجود بوجود نمی آید ← چون معلول تمام هستی و وجود خود را وابسته به علت است - باید علت باشد تا به او وجود بدهد.
حالا اگر به این علت نگاه کنیم آیا او هم معلول است؟ و نیازمند علت است.

۳- قطعاً اگر معلول باشد او هم نیازمند علت است تا به او هستی بدهد.
این علت دوم چگونه؟ آیا او هم نیازمند علت است؟ بلی پس او هم باید علتی داشته باشد - علت بعدی چگونه؟ ← به همین ترتیب ادامه دهیم ما با تک زنجیری علت ها روبرو هستیم که همه آنها وابسته به علت خود هستند - و باید هر کدام علتشان باشد تا بوجود بیایند.

۴- اگر این سلسله و زنجیره تا بی نهایت ادامه یابد کدام تک از افراد سلسله بوجود می آید؟
قطعاً خواهیم گفت اگر همه افراد سلسله وابسته و مشروط به علت باشند هیچ کدام وجود پیدا نخواهند کرد همه خواهند گفت تا علت ما نباشد نمی توانیم بوجود بیاییم چون علت ما به ما وجود می دهد

۵- پس باید برای بوجود آمدن تمام افراد زنجیره تک علت نامشروط که خودش وابسته به هیچ علتی نباشد در صدر این سلسله باشد تا علت نخستین باشد و گرنه هیچ چیز بوجود نمی آید

- ۱- تمام اشیاء چون وجودشان از خودشان نیست یعنی معلول چیز دیگر هستند.
- ۲- تا علت نباشد معلول بر وجود نمی آید وجود معلول وابسته و مشروط به وجود علت است
- ۳- علت از نظر وجودی مقدم بر معلول است
- ۴- اگر علت هم معلول باشد وابسته به علتی دیگر است و به همین ترتیب سلسله‌ای پدید می آید از علت‌ها و معلول‌ها
- ۵- اگر این تسلسل تا بی نهایت ادامه یابد قطعاً هیچ کدام از افراد سلسله موجود نخواهند شد چون همه مشروط و وابسته اند به سا...
- ۶- پس تسلسل علل نامتناهی محال است
- ۷- نتیجه اینست: تمام موجودات عالم وجودشان وابسته به یک علت نامشروط (که وجودش وابسته نباشد) است

نکته: اعتقاد به تسلسل علل نامتناهی و موجود بودن آن متناقض و غیر ممکن است
 که موجود اول که وجودش وابسته نیست به علت العلل یا علت نخستین است
 « بدون او محال است هیچ چیز بوجود آید »

استدلال ابن سینا به برهان سنیوی یا برهان وجوب و امکان

مقدمان برهان
 رد به هدی از موجودات عالم نگاه کنیم یا ممکن الوجود است یا واجب الوجود بالذات
 مساوی دارد یعنی نسبت به وجود و عدم حالتی
 موجودی که وجودش وابسته به خودش است

- لا اله الا الله یعنی هیچ کس جز خدا نیست
 وجود برسد نیازمند علت است
- ۲- اگر این علت هم ممکن الوجود باشد یعنی وجودش وابسته به علت است
 - ۳- اگر آن علت هم ممکن باشد بهین ترتیب سلسله‌ای از ممکنات پدید می آید
 که همه نسبت به وجود و عدم مساوی و درستیبه هیچ گاه به مرحله‌ی وجوب نمی رسند

۴- الان همه سلسله ممکنات وجود دارند یعنی اول با کمک علت خودشان به مرحله‌ی وجوب رسیده‌اند (واجب الوجود بالغير شده‌اند) و بوجود آمده‌اند نتیجه اینکه سلسله ممکنات نامتناهی نیست بلکه به یک واجب بالذات ختم می‌شود

ایراد برتراند راسل ← برهان علم‌العلل بوج است

لے نقل قول از جان استوارت میل ← چه کسی ما را آفریده پاسخ ندارد.

لے اگر چیزی بتواند بدون علت وجود داشته باشد ← آن چیز هم می‌تواند خدا باشد و هم جهان چون گفته می‌شود خدا
و چه کسی خدا را آفریده است؟

یعنی خدا نیازمند علت است
لے یعنی اگر خدا بدون علت است
جهان هم می‌تواند بدون علت باشد

نکته ← برهان فارابی می‌تواند پاسخی کامل به این ایراد راسل یا استوارت میل باشد

تأثیر اعتقاد به خدا در زندگی انسان ← از نگاه فیلسوفان مسلمان

لے مغایبخی به زندگی انسان

وجود خدا و زندگی انسان ← تبیه آب و حیات جسمانی او

انسان از طریق عقل و منطق وجود خدا را می‌پذیرد
انسان از طریق حواس به وجود آب پی می‌برد و تاثیر آنرا حس می‌کند و از آن سیراب می‌شود

این پذیرش به زندگی او معنا می‌دهد و انسان در ارتباطا روحی و معنوی با زندگی می‌کنند

نیزش خدا



امکان کشف معیارهای زندگی مفیاد



نظر این سینا در ساله عشق

جهان را هدیه قرار رعایت مندیافتن

اسان را هدیه قرار داشتن و کشف حرف او

یافتن مایه افراد واقعی برای گذریش فطری

اسان به خیر و زیبایی

معتبر داشتن اگرمانای مقدس و عمرماری

داشتن تعهد و مسئولیت در برابر تک وجود بزرتر

له هدیه از موجودات (همکلات) به واسطه حقیقت وجودش همیشه

مستاق کمالات و غیرات است و به حسب ذات خویش از بدی گزینان

همین استیاق ذاتی و ذوق فطری به سبب بقای همکلات است

عشق است



عشق بین خدا، جهان و اسان



عشق اسان و جهان نتیجه عشق الهی به عشق علت به

معلول

است که در کینه و ذات هستی به ودیعه

عشق خدا به جهان

گذاشته شده است

عشق اسان به جهان

فلك جز عشق محرابی ندارد

جهان بی خاک عشق، آبی ندارد

کسی که عشق حالی شد فشرده است
گرش صد جان بود، بی عشق مرد است

طبیع جز کسش کاری ندارد
علیمان این کسش را عشق خوانند

گر اندیشه کنی از راه بشی

به عشق است استاده

آفرینش